

## سیر اندیشه در آثار نظامی و سعدی

دکتر محمد حسین کرمی

دانشگاه شیراز

### چکیده:

در آغاز این مقاله دربارهٔ همانندی‌ها و مشابهات برخی از اندیشه‌های مشترک بشری و احیاناً تبادل برخی از این افکار در میان ملت‌ها و همچنین اشتراک طبیعی برخی از اندیشه‌های دیگر، بدون اینکه تبادلی صورت گرفته باشد بحث شده است.

پس از آن پیرامون همانندی‌ها و مشابهات مضامین و الفاظ در میان شعرای زبان فارسی و تأثیر و تأثرات شاعران و نویسندگان از یکدیگر سخنانی بیان شده است و سپس بحثی پیرامون مضامین و الفاظ مشترک در خمسه حکیم نظامی و کلیات شیخ سعدی به عمل آمده است. و در متن اصلی مقاله، مضامین و الفاظ مشترکی که مورد استفادهٔ دو شاعر واقع شده است، با شاهدها و نمونه‌های فراوان، همراه با توضیح و طبقه‌بندی مطالب آمده است؛ که برخی از آنها حاصل تجربه‌های شخصی هر کدام از دو شاعر، برخی دارای آشنایی مشترک و در برخی دیگر به‌طور قطع شیخ سعدی تحت تأثیر سخنان حکیم نظامی قرار گرفته است.

اضافه می‌نماید که نمونه‌هایی که در این پژوهش آمده است همهٔ مشابهات آثار این دو

شاعر بزرگ زبان فارسی نیست و جای تجسس‌های بیشتری وجود دارد.

واژگان کلیدی: نظامی، سعدی، خمسه، کلیات، اندرزها، مشترکات

#### مقدمه:

تمدن و فرهنگ بشری، میراث مشترک اندیشمندان، دانشوران، شاعران و نویسندگان تمام اقوام و ملت‌ها است که سهم و نقش برخی از آن‌ها بیشتر و برخی دیگر کمتر است و تعامل فرهنگی از گذشته‌های بسیار دور به انحاء مختلف میان اقوام و ملت‌ها صورت گرفته است و گاهی حاصل اندیشه یک ملت مسیری طولانی را در میان ملت‌های دیگر طی کرده و در میان آن‌ها دستخوش تحولاتی اندک یا بسیار شده است.

اما افکار و اندیشه‌هایی نیز هستند که اختصاص به ملتی ندارد و ملک مشاع همه ملت‌هاست؛ مثلاً: سفارش به پرهیز از ستمکاری، دروغ، حق‌کشی، و روی آوردن به دادگری، راست‌گویی و رعایت حقوق دیگران. مضامین اغلب موعظه‌ها در میان تمامی ملل متمدن وجود داشته است، به طوری که اگر آثار ادبی ملت‌ها را در این مضامین مقایسه کنیم موارد مشابه فراوانی را خواهیم دید، بدون آنکه هیچ‌کدام از آن‌ها، از دیگری اقتباس کرده باشد.

بر این اساس، بسیار بدیهی است که افکار و اندیشه‌های یک ملت در میان اندیشمندان همان ملت، دست به دست بگردد و نویسندگان و شاعران از میراث ارزشمند گذشتگان به شیوه‌ای مطلوب بهره‌برند و بدیهی‌تر خواهد بود که برخی از مضامین مشترک در آثار شعرا و نویسندگان یک ملت وجود داشته باشد و هیچ‌کدام از آن‌ها نیز برگرفته از دیگری نباشد. به عنوان مثال، اگر دو پدر در یک عصر یا حتی در دو دوره مختلف، بخواهند فرزندان خود یا جامعه را پند دهند، چه بسا که این پندها مشابه یکدیگر باشد. پس به محض ملاحظه مضامین یا الفاظ مشابه در آثار مختلف، لزوماً این نتیجه به دست نمی‌آید که نویسنده یا شاعر دوره بعد، از نوشته یا شعر نویسنده و شاعر پیش از خود استفاده کرده است.

در عین حال، گاهی آن قدر مضامین و الفاظ در میان دو اثر به یکدیگر شبیه است که خواننده آشنای به آن‌ها یقین خواهد کرد که اثر دوم تحت تأثیر اثر پیشین است. اما در این باره نیز باید اذعان کرد که نویسندگان و شاعران هر دو دوره این حق را دارند که از اندیشه‌های پیشینیان بهره ببرند و آن‌ها را به شیوه‌ای تازه به خوانندگان روزگار خود و پس از خود انتقال دهند و بدین وسیله بر آن اندیشه‌ها صحه گذارند و در میان نسل‌ها زنده نگه دارند.

### نظامی و سعدی

با دیدگاهی که در مقدمه بیان کردیم، به مقایسه آثار دو شاعر اندیشمند زبان فارسی - یعنی منظومه‌سرای بی‌نظیر (نظامی) و یکتا شاعر و نویسنده جامع زبان فارسی (سعدی) - می‌پردازیم و مشابهات و مشترکات آن‌ها را بیان می‌کنیم و تأکید می‌کنیم که بسیاری از مشترکات ممکن است میراث مشترک اندیشه ایرانی باشد، یا به توارد روی داده باشد و شیخ اجل بدون بهره‌مندی از آثار حکیم نظامی آن‌ها را آفریده باشد.

بیان این نکته نیز ضروری است که علی‌رغم ادعای اغلب شاعران و نویسندگان، مبنی بر ابداع شیوه تازه و عاریت پذیرفتن از پیشینیان، می‌توان مدعی شد که هیچ شاعر و نویسنده‌ای نیست که از آثار دیگران برخوردار نشده باشد، و لزومی هم ندارد که چنین باشد. وقتی نظامی عروضی به عنوان یک صاحب نظر در چهارمقاله می‌نویسد که "... شاعر به این درجه نرسد الا که در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یادگیرد، و ده هزار کلمه از متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد که در آمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقائق سخن بزچه وجه بوده است." (نظامی عروضی، ص ۴۷) طبیعی است که بسیاری از مضامین و الفاظ پیشینیان، آگاهانه یا ناخود آگاه، در آثار پسینیان بازتاب داشته باشد. مهم این است که نویسنده یا شاعری رندانه خوانندگان خود را نفریبد و حقوق پیشینیان

ضایع نشود و خوانندگان بدانند که بسیاری از مشاهیر بی نظیر که اکنون می‌شناسیم، بیشتر داشته‌هایشان حاصل تلاش و اندیشه گذشتگانی است که حتی ممکن است نام آن‌ها نیز ثبت نشده باشد. به قول صائب:

این خط جاده‌ها که به صحرا نوشته‌اند یاران رفته با قلم پانوشته‌اند  
لذا می‌توان گفت که اگر بسیاری از پیشینیان نبودند، بسیاری از پسینیان هم به وجود نمی‌آمدند.

به هر حال همه شاعران به نوعی وامدار گذشتگانند. در این میان حکیم نظامی گنجوی، هر چند از شاعران بسیار مبتکر و پیشرو روزگار خویش است و تأثیر بسیار شگرفی بر شاعران پس از خود - به ویژه منظومه‌سرایان - داشته است و در شعر فارسی هیچ شاعری به اندازه او مقلد نداشته است، اما در آثار او نیز نشانه‌هایی از همانندی یا بهره‌وری از آثاری چون شاهنامه، اشعار منوچهری، اشعار بوحنیفه اسکافی و حتی متن تاریخ بیهقی به چشم می‌خورد؛ که البته به هیچ وجه از ارزش کار وی نمی‌کاهد. برای مثال فقط دو نمونه از متن تاریخ بیهقی ذکر می‌گردد.

ابوحنیفه:

نه برگزاف سکندر به یادگار نبشت که اسب و تیغ وزن آمد سه گانه از در دار  
(بیهقی، ص ۲۷۹)

نظامی:

نشاید یافتن در هیچ برزن وفادر اسب و در شمشیر و در زن  
نظامی، خسرو و شیرین، ص ۱۹۷  
همچنین بیت زیر را با این جملات بیهقی مقایسه کنید: "صواب آن است که خداوند  
[نصرتین احمد سامانی] ندیمان خردمندتر استاداند پیش خویش..." (بیهقی، ص ۱۰۷)

نظامی:

به روز و به شب بزم شاهنشهی ز دانا نباید که باشد تهی

(نظامی، اقبالنامه، ص ۱۵۲)

### همانندی‌ها آثار نظامی و سعدی

هر چند میان زندگی، شعر و عصر این دو بزرگ مرد ادب فارسی در قالب‌های شعر، مضامین اشعار، سبک بیان و... تفاوت‌های بسیاری وجود دارد، اما همانندی‌های فراوانی نیز در آثار آن‌ها به چشم می‌خورد؛ که مقدار زیادی از آن‌ها علی‌رغم شباهت بسیار، به هیچ وجه نمی‌توان گفت که شیخ سعدی از حکیم نظامی تقلید کرده یا از اشعار او برخوردار شده است. اما در برخی دیگر، همانندی به نحوی است که جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که شیخ شیراز از مضامین و الفاظ حکیم نظامی بهره‌مند شده و برخی از مضامین را به صورتی بسیار هنرمندانه در قالبی تازه ارائه کرده است. به عنوان مثال در بیت زیر، شیخ اجل مصرع اول شعر نظامی را عیناً نقل کرده است و مصرع دوم را تغییر داده است:

نظامی:

که چو خر دیده بر علف دارد

سگ بر آن آدمی شرف دارد

(نظامی، هفت پیکر، ص ۴۰)

سعدی:

که دل مردمان بیازارد

سگ بر آن آدمی شرف دارد

(سعدی، کلیات، ص ۱۴۹)

همچنین در بیتی دیگر:

و آن دگر سگ بر او شرف دارد

این یکی مور از او نیازارد

(سعدی، کلیات)

همچنین جای تردید نیست که شیخ اجل بیت معروف و زیبای ترجیع‌بند خود را

تحت تأثیر این بیت حکیم نظامی سروده است:

نظامی:

شوم دنبال کار خویش گیرم  
(نظامی، خسرو و شیرین، ص ۱۵۸)

بر آن عزمم که ره در پیش گیرم

سعدی:

دنباله کار خویش گیرم  
(سعدی، کلیات، ص ۶۶۲-۶۵۱)

بنشینم و صبر پیش گیرم

یا بیت زیر

نظامی:

رهاننده را چاره باید نه زور  
(نظامی، شرفنامه، ص ۲۹۱)

چو در طاس رخسنده افتاده مور

سعدی:

نشاید در او رخنه کردن به زور  
(سعدی، کلیات، ص ۲۱۶)

امین و بد اندیش طشتند و مور

یا این دو بیت:

نظامی:

اینهمه رنجها چه باید برد  
(نظامی، هفت پیکر، ص ۱۴۳)

عاقبت چو همی بیاید مرد

سعدی:

خنک آن کس که گوی نیکی بزد  
(سعدی، کلیات، ص ۳۱)

نیک و بد چون همی بیاید مرد

در این جا می‌کوشیم به طبقه‌بندی موضوعات پردازیم و مطالبی را که به نوعی مناسبت با یکدیگر دارند، تحت یک عنوان قرار دهیم.

تلمیح به منظومه‌های حکیم نظامی

سعدی بارها به صورت تلمیح از خسرو، شیرین، فرهاد، مجنون و لیلی در اشعار خود یاد می‌کند و کل داستان یا گوشه‌ای از داستان‌های آنان را در خاطر خواننده زنده می‌نماید. این یادکردها، از سوی دیگر، ثابت می‌کند که شیخ شیراز با دقت این داستان‌ها را خوانده و آن‌ها را به خاطر سپرده است. هر چند شیخ با داستان‌های عاشقانه و منظومه‌های دیگر، همچون ویس و رامین، وامق و عذرا و یوسف و زلیخا نیز آشنا بوده است و از آن‌ها نیز یاد کرده است، اما نگاهی به بسامد کاربرد نام‌ها، نشان می‌دهد که به جز نام یوسف - که ۱۹ بار در آثار وی آمده است - هیچ‌کدام از نام‌های دیگر در نظر سعدی اهمیت قهرمانان منظومه‌های نظامی را ندارد. یادآوری می‌شود که نام مجنون ۳۲ بار، نام لیلی ۳۱ بار، شیرین ۲۵ بار، خسرو ۹ بار و نام فرهاد ۱۹ بار در کلیات سعدی به کار رفته است. اینک چند نمونه ذکر می‌شود:

بت من چه جای لیلی که بریخت خون مجنون

اگر این قمر بینی دگر آن سمر نخواهی

(سعدی، کلیات، ۶۴۲)

رحمی نکند بر دل بیچاره فرهاد

آن کس که سخن گفتن شیرین نشنیده است

(سعدی، کلیات، ۴۳۴)

مجنون رخ لیلی چون قیس بنی عامر  
فرهاد لب شیرین چون خسرو پرویزم

(سعدی، کلیات، ۵۵۹)

فرهاد را چو بر رخ شیرین نظر فتاد  
مجنون ز جام طلعت لیلی چو مست شد  
دودش به سر درآمد و از پای درفتاد  
فارغ ز مادر و پدر و سیم و زر فتاد

(سعدی، کلیات، ۴۶۸)

چشمم از زاری چو فرهادست و شیرین لعل تو

عقلم از شورش چو مجنون است و لیلی روی تو

(سعدی، کلیات، ۵۹۱)

عیبی نباشد از تو که بر ما جفا رود. مجنون از آستانه لیلی کجا رود

(سعدی، کلیات، ۵۰۵)

مراد خسرو از شیرین کناری بود و آغوشی

محبت کارز فرهاد است و کوه بیستون سفتن

(سعدی، کلیات، ۵۸۲)

توجه به ابیات بالا- به ویژه بیت اخیر- عمق توجه سعدی را به منظومه‌های نظامی

نشان می‌دهد.

- سعدی گاهی در یک غزل به چند قهرمان منظومه‌های پیش از خود اشاره می‌کند؛ به

عنوان مثال، به این سه بیت پیوسته در سرآغاز یک غزل او توجه کنید:

مجنون عشق را دگر امروز بحالت است

که اسلام دین لیلی و دیگر ضلالت است

فرهاد را از آن چه که شیرین ترش کند؟

این را شکیب نیست گر آن را ملالت است

غذرا که نانوشته بتخواند حدیث عشق

داند که آب دیده وامق رسالت است

(سعدی، کلیات، ۴۳۲)

- سعدی گاهی مضمون و قافیه شعر نظامی را به صورتی دیگر چنین بیان می‌کند:

نظامی:

با هیچ سخن نداشت میلی

بیرون ز حساب نام لیلی

نشینیدی و پاسخش ندادی

هر کس که جز این سخن گشادی

(نظامی، لیلی و مجنون، ۶۶)

سعدی:

حکایت بر مزاج مستمع گوی  
هر آن عاقل که با مجنون نشیند  
اگر خواهی که دارد با تو میلی  
نباید کردنش جز ذکر لیلی  
(سعدی، کلیات، ۱۸۷)

درباره خداوند

در دیدگاه دو شاعر هیچ کدام از قوای بشری قدرت شناخت و ادراک خداوند را  
ندارند:  
نظامی:

به جستجوی او بر بام افلاک  
دزیده وهم را نعلین ادراک  
با همه زیرکی که در خرد است  
چون خرد در ره تو پی گردد.  
(نظامی، خسرو و شیرین، ۳)  
ببخود است از تو و به جای خود است  
نگردد این کار وهم کی گردد.  
(نظامی، هفت پیکر، ۳)

سعدی:

نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم  
نه ادراک در کسنه ذاتش رسید  
نه در ذیل و صفش زسه دست فهم  
نه فکر ت به غور صفاتش رسید  
(سعدی، کلیات، ۲۰۳)

- خداوند فعال لما یشاء است، هر چه خواهد کند و کسی را جای اعتراض بر او امر او  
نیست. در ابیات زیر دیدگاه اشاعره نیز کاملاً هویدا است:  
نظامی:

اگر هر زاهدی کاندلر جهان است      به دوزخ در کند حکمش روان است  
وگر هر عاصی کو هست غمناک      فرستد در بهشت از کیستش باک  
(نظامی، خسرو و شیرین، ۴۳۲)

سعدی:

یکی حلقه کعبه دارد به دست      یکی در خراباتی افتاده مست  
گر آن را بخواند که نگذاردش      و ر این را براند، که باز آردش؟  
(سعدی، کلیات، ۲۹۹)

این مفهوم را سعدی در گلستان نیز آورده است:

"اگر تیغ قهر برکشد ولی و نبی سر درکشد و اگر غمزه لطف بجنباند، بدان به نیکان  
رساند.

گر به محشر خطاب قهر کند      انبیا زا چه جای معذرت است  
پرده از روی لطف گو بردار      کاشقی را امید مغفرت است  
(سعدی، کلیات، ۱۸۹)

- جز درگاه الهی، بنده را پناهگاهی نیست و هر کس درگاه او را ترک کند، جز  
بیچارگی نخواهد دید.

نظامی:

چاره ما ساز که بیچاره ایم      گر تو برانی به که روی آوریم  
نظامی، مخزن الاسرار، (۱۱)

سعدی:

هر سو دود آن کش ز در خویش براند      و آن را که بخواند به در کس نندواند  
(سعدی، کلیات، ۷۸)

همچنین:

عزیزی که هر که از درش سر بتافت به هر در که شد هیچ عزت نیافت

(کلیات / ۲۰۱)

- در شب معراج یگانه همراه پیامبر اکرم (ص) جبرئیل بود که او نیز در مراحل قرب از همراهی باز ماند. این ماجرا را دو شاعر چنین بیان کرده‌اند:  
نظامی:

چو بیرون رفت از دهلیز خضرا رکاب افشانند و شد صحرا به صحرا  
بدان پرنده‌گی طاووس اخضر فکند از سرعتش هم‌بال و هم‌پر  
چو جبریل از رکابش باز پس گشت عنان برزرد ز میکائیل بگذشت

(نظامی، خسرو و شیرین، ۴۴۰)

سعدی:

شبی بر نشست از فلک برگذشت به تمکین و جاه از ملک درگذشت  
چنان گرم در تیه قربت براند که بر سدره جبریل از او باز ماند...

(سعدی، کلیات، ۲۰۴)

### محبوب - عشق

محبوب و عشق محبوب در آثار این دو شاعر بزرگ جایگاه ویژه‌ای دارد؛ هر چند در شعر نظامی به صورت منظومه‌های طولانی و تمثیلی و در آثار سعدی در قالب غزل و حکایت‌های کوتاه بیان شده است.

نمونه‌هایی از ابیات مشابه در زیر درج می‌شود:

- ترجیح کام محبوب بر کام خویش:

نظامی:

زی کامی دلم تنها نشین است بسازم گر تو را کام اینچنین است

(نظامی، خسرو و شیرین، ۳۶۱)

سعدی:

اگر مراد تو ای دوست بی مرادی ماست

مراد خویش دگر باره من نخواهم خواست

(سعدی، کلیات، ۴۲۶)

— دل بستن به یک معشوق و ترک غیر از او:

نظامی:

که معشوقیش باشد در جهان بس

نباشد عاشقی جز کار آن کس

(نظامی، خسرو و شیرین، ۳۴۰)

سعدی:

دگر چشم از همه عالم فرو بند:

دلارامی که داری دل در او بند

(سعدی، کلیات، ۱۴۶)

همچنین:

از همه باز آمدیم و با تو نشستیم

ما در خلوت به روی غیر بستیم

و آنچه نه پیوند دوست بود شکستیم

هر چه نه پیوند یاز بود بریدیم

(سعدی، کلیات، ۵۷۲)

غیرت یا نفی غیرت:

غیرت: که از ویژگی‌های بسیار مهم عشق است، و عاشق می‌خواهد که معشوق فقط

به او توجه کند و اختصاص به او داشته باشد و معشوق نیز همین انتظار را از عاشق دارد.

این موضوع بدین شیوه در اشعار دو شاعر چهره نموده است:

نظامی:

با تو سخن مرا بهانه است  
دیدار تو را ز خود غیورم  
از تو به حکایت تو خرسند

(نظامی، لیلی و مجنون، ۱۹۸)

از رشک تو در تو هم نبینم  
با صورت تو مرا چه کار است؟

(نظامی، لیلی و مجنون ۱۹۸)

این جمله که گفته‌ام فسانه است  
گر نه من از این حساب دورم  
بر پای طمع نهاده‌ام بند

گر با تو هزار شب نشینم  
چون عشق تو در من استوار است

سعدی:

رشکم از پیرهن آید که در آغوش تو خسبد

ننگم از غالیه آید که بر اندام تو ساید

(سعدی، کلیات، ۵۱۱)

ز محبت نخواهم که نظر کنم به رویت  
که محبت صادق آن است که پاکباز باشد

(سعدی، کلیات، ۴۸۱)

غیرت سلطان جمالت چو باز  
چشم من از هر چه جهان دوخته

(سعدی، کلیات، ۵۹۳)

دوست دارم که کست دوست ندارد جز من

حیف باشد که تو در خاطر اغیار آیی

(سعدی، کلیات، ۵۹۶)

در نـمـازی و رشک می‌کشدم  
با وجودی که با خدای منی

رشکم آید که کسی سیر نگه در تو کند  
باز گویم نه، که کس سیر نخواهد بودن

(سعدی، کلیات، ۱۳۳)

- معشوق آن قدر زیباست که ارتباطش با هر چیزی باعث زیبایی آن می‌شود:

نظامی:

تخت از او رنگ نوبهار گرفت  
بر سر تخت شد قراز گرفت  
(نظامی، هفت پیکر، ۱۲۷)

سعدی:

به زیورها بیارایند وقتی خویرویان را  
تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارایی  
(سعدی، کلیات، ۵۹۷)

### شاهان و این دو شاعر

نظامی و سعدی با اینکه مدایحی دارند، هیچ‌کدام شاعر درباری نیستند؛ هر چند که مدایح سعدی بیشتر موعظه و اندرز است تا چاپلوسی و چرب زبانی. اما هر دو خود را دعاگوی غایب از درگاه ممدوح می‌خوانند، نظامی خطاب به علاءالدین کرپ ارسلان می‌گوید:

گر نیم محرم شکر ریزی  
پاسدار شهم به شب خیزی  
(نظامی، هفت پیکر، ۳۳)

و سعدی در دیباجة گلستان خطاب به ابوبکر بن سعد خود را درویشی می‌داند که: "... بر ایشان واجب است ذکر جمیل و دعای خیر و ادای چنین خدمتی در غیبت اولیتر است که در حضور..." (سعدی، گلستان، خزائلی، ۱۱۰)

هر دو شاعر در خطاب به ممدوح، خویشتن و آثار خویش را می‌ستایند، نظامی علاءالدین کرپ ارسلان را مخاطب می‌سازد و می‌گوید:

مقبل آن کس که دخل دانه او  
بر چنین آورد به خانه او  
کتابدالذهرتا بود بر جای  
باشد از نام او صحیفه گشای  
(نظامی، هفت پیکر، ۳ و ۳۲)

و سعدی با سخنانی صریح‌تر خطاب به ابوبکر سعد می‌گوید:

هم از بخت فرخنده فیرجام تست      که تاریخ سعدی در ایام تست  
که تا بر فلک ماه و خورشید هست      در این دفترت ذکر جاوید هست  
(سعدی، کلیات، ۲۰۷)

هر دو معتقدند که اگر پادشاه به خانه رعیت درآید او را عیبی نیست اما مایه  
سرافرازی آن رعیت خواهد بود. نظامی از زبان یکی از سرهنگان به بهرام گور می‌گوید:  
شاه اگر بجای آن پسند کند      بنده پست را بلند کند  
... سر در آرد بدین دریچه تنگ      سر بلند جهان شود سرهنگ  
(نظامی، هفت پیکر، ۱۱۴)

و سعدی در داستان پادشاهی که به دلیل گم شدن، شب را در خانه دهقانی به سر  
آورده، از زبان دهقان می‌گوید:

ز قدر و شوکت سلطان نگشت چیزی کم      از التفات به مهمانسرای سلطانی  
کلاه گوشه دهقان به آفتاب رسید      که سایه بر سرش افکند چون تو سلطانی  
(سعدی، کلیات، ۱۰۸)

هر دو معتقدند که ستمکاری پادشاه عواقب بسیار بدی دارد:  
نظامی:

شه از داد خود گر پشیمان شود      ولایت ز بیداد ویران شود  
(نظامی، اقبال‌نامه، ۱۴۹)

سعدی:

اگر ز باغ رعیت ملک خورد سببی      برآورند غلامان او درخت از بسبب  
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد      زیند لشکریانش هزار مرغ به سبب  
(سعدی، گلستان، خزائلی، ۲۰۱)

لذا هر دو، پادشاه را نصیحت می‌کنند که مبادا قطره خونی بر زمین بریزند  
نظامی:

نباشیم از اینگونه دنیاپرست  
 که آریم خوانی به خونی به دست  
 (نظامی، اقبال‌نامه، ۱۵۳)  
 سعدی:

چو شاید گرفتن به نرمی دیار  
 به پیکار خون از مشامی میار  
 به مردی که ملک سراسر زمین  
 نیرزد که خونی چکد بر زمین  
 (سعدی، کلیات، ۲۲۲)

هر دو یادآوری می‌کنند که پادشاهی جهان را اعتباری نیست:  
 نظامی:

گر کسی بر فلک رساند تاج  
 هفت کشور کشد به زیر خراج  
 بینش ناگهان شبی مرده  
 سر فرو برده در دسر برده  
 سعدی:

اگر سرفرازی به کیوان بر است  
 وگر تنگدستی به زندان در است  
 چو خیل اجل بر سر هر دو تاخت  
 نمی‌شاید از یکدگرشان شناخت  
 (سعدی، کلیات، ۲۳۲)

به هر حال، اگر ملک پادشاهی به دست دیگری بیفتد، افسوس می‌خورد:  
 نظامی:

لیک ملکی که ماندم از پدران  
 عیب باشد که هست با دگران  
 (نظامی، هفت‌پیکر، ۸۹)

و سعدی از قول حکیمان، درباره کسی که محمود غزنوی را به خواب دیده بود  
 می‌گوید: «هنوز نگران است که ملکش با دگران آیت» (سعدی، کلیات، ۳۸).

پند و اندرز:

چنانکه در مقدمه نیز توضیح دادیم، یکی از موضوعاتی که در متون مختلف به

فراوانی به صورت مشترک به کار رفته است، پند و اندرز است و بدون تردید می توان در میان آثاری که به اخلاق عملی پرداخته اند، مشترکات فراوانی را جستجو و ثبت کرد؛ بی آنکه نویسندگان آن آثار لزوماً از دیگری متأثر شده باشند. اما به هر حال امکان تأثر از یکدیگر یا برخورداری از آبخوری واحد نیز منتفی نیست. در اینجا نمونه هایی از همانندی ها در آثار نظامی و سعدی بیان می شود.

#### الف - روزی دهی خداوند

خداوند روزی موجودات را در هر کجا که باشند به آن ها عطا می کند؛ بدون حساب های عادی و بشری و از راهی که گمان آن را هم نمی کنند (قرآن کریم، ۶۰ عنکبوت، ۳۷ آل عمران، ۳۸ نور، ۲۱۲ بقره، ۱۶۵ الطلاق و...) این موضوع در آثار مختلف موجود است و سعدی و نظامی نیز در آثار خویش آورده اند.

#### نظامی:

غم روزی مخور تا روز ماند	که خود روزی رسان روزی رساند
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۹۷)	
غم روزی خورد هر کس به تقدیر	چو من غم روزی افتادم چه تدبیر
(نظامی، خسرو و شیرین، ۲۰۸)	
چو روزی بخش ما روزی چنین کرد	گهی روزی روا باشد گهی درد
خردمند آن بود کو در همه کار	بسازد گاه با گل، گاه با خار
(نظامی، خسرو و شیرین، ۲۶۸)	

#### سعدی:

مخور هول ابلیس تا جان دهد	هم آنکس که دندان دهد نان دهد
تواناست آخر خداوند روز	که روزی رساند، تو چندین مسوز
نگارنده کودک اندر شکم	نویسنده عمر و روزی است هم

(سعدی، کلیات، ۳۳۸)

سعدی:

«ای طالب روزی بنشین که بخوری و ای مطلوب اجل مرو که جان نبری.»

(سعدی، کلیات، ۱۸۴)

جهد رزق ار کنی وگر نکنی      برساند خدای عزوجل

(سعدی، کلیات، ۱۸۵)

ب - دنیا مزرعه آخرت است و باید توشه آخرت را از دنیا برد.

نظامی:

از اینجا توشه بر کاناچا علف نیست      در اینجا جو که آنجا جز صدف نیست

(نظامی، خسرو و شیرین، ۴۰۰)

سعدی:

برگ عیشی به گور خود فرست      کس نیارد ز پس تو پیش فرست

(سعدی، کلیات، ۳۱)

گلستان:

«اگر امروز از مزرعه دنیا توشه برداری، فردا به بهشت باقی فرود آیی.»

(سعدی، کلیات)

کسی گوی دولت ز دنیا برد      که با خود نصیبی به عقبی برد

(سعدی، کلیات، ۸۹۸)

پ - سفارش به خرسندی و قناعت:

نظامی:

برافشان دامن از هر سخوان که دازی      قناعت کن بدین یک نان که دازی

(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۰۰۹)

زچون من قطره دریایی درآموز

(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۹۴)

قناعت نکوتر به دوشاب خویش  
که راضی به قسم خداوند نیست

(سعدی، کلیات، ۳۳۸)

که ورای تو هیچ نعمت نیست

(سعدی، کلیات، ۹۰۹)

تا نکنی پشت به خدمت دوتا

(سعدی، کلیات، ۶۷)

به خرسندی طمع را دیده بردوز

سعدی:

نیرزد عسل جان من زخم نیش  
خداوند از آن بنده خرسند نیست

ای قناعت توانگرم گردان

ای شکم خیره به تایی بساز

ت - سفارش به کم‌خوری و پرهیز از پرخوری:

نظامی:

به که دندان کنی ز خوردن پر

تا گرامی شوی چو دانه در

(نظامی، هفت پیکر، ۴۴)

سعدی:

اندرون از طعام خالی دار

تا در او نور معرفت بینی

(سعدی، کلیات، ۸۲)

نظامی:

در دو چیز است رستگاری مرد  
هیچ بسیارخوار پایه ندید

آنکه بسیار داد و اندک خورد  
هیچ کم ده به پایگه نرسند

(نظامی، هفت پیکر، ۳۵۹)

سعدی:

فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن  
وگر خورد چو بهایم بیوفتد چو جماد  
(سعدی، کلیات، ۱۶۳)

خورنده که خیرش بر آید ز دست  
به از صائم‌الدهر دنیا پرست  
(سعدی، کلیات، ۲۶۰)

ج - سفارش به پرهیز از اندوختن و نخوردن

هر دو شاعر بزرگ با اینکه سفارش به کم خوری می‌کنند، در عین حال خوردن را به  
از اندوختن و استفاده نکردن از آن می‌دانند، نظامی می‌فرماید:

زر به خوردن مفرج‌طرب است  
چون نهی رنج و بیم را سبب است  
کرده گیرت به هم به بانگی چند  
از حلال و حرام دانگی چند  
آمده لابلایی بسرده  
سیم‌کش زنده، سیم‌کش مرده  
ابلهی بین که از پی سنگی  
دوست با دوست می‌کند جنگی  
(نظامی، هفت‌پیکر، ۴۳)

شبهت زیادی میان حکایت پدری که به خود سختی می‌دهد و اندک زری را که  
دارد زیر خاک پنهان می‌کند و سرانجام پسرش آن را برمی‌دارد و به جای آن سنگی  
می‌نهد، با این ابیات وجود دارد. در این حکایت سعدی از زبان پسر، خطاب به پدرش  
می‌گوید:

زرا ز بهر خوردن بود ای پدر  
برای نهادن چه سنگ و چه زر  
(سعدی، کلیات، ۲۷۴)

د- بی‌وفایی جهان

هز دو یاد آوری می‌کنند که دنیا بی‌وفاست و ارزش دل بستن ندارد، چرا که این‌ها تا

لب گور با آدمی هستند و با مرگ فرقی میان درویش و پادشاه وجود ندارد.  
نظامی:

منه دل بر جهان سرد ناکس      وفاداری نخواهد کرد با کس

(نظامی، خسرو و شیرین، ۴۲۴)

سعدی در این زمینه اشعار فراوانی دارد، به چند نمونه توجه فرمایید:

جهان ای برادر نماند به کس      دل اندر جهان آفرین بند و بس  
مکن تکیه بر ملک دنیا و پشت      که بسیار کس چون تو پرورد و کشت  
جهان ای پسر ملک جاوید نیست      ز دنیا وفاداری امید نیست

(سعدی، کلیات، ۲۳۶)

نظامی:

ز مال و ملک و فرزند و زر و زور      همه هستند همراه تو در گور

(نظامی، خسرو و شیرین، ۳۸۳)

سعدی:

اگر کشورگشایی کامران است      وگر درویش حاجتمند نان است  
در آن ساعت که خواهند این و آن مرد      نخواهند از جهان غیر از کفن برد

(سعدی، کلیات، ۹۶)

نظامی:

بین قارون چه برد از گنج دنیا      نیرزد گنج دنیا رنج دنیا

(سعدی، خسرو و شیرین، ۲۴۳)

سعدی:

قارون ز دین برآمد و دنیا بر او نماند      بازی رکیک بود که موشی شکار برد

(سعدی، کلیات، ۷۱۲)

نتیجه اینکه:

دریاب کنون که نعمت هست به دست

کاین نعمت و ملک می رود دست به دست

(سعدی، گلستان یوسفی، ۸۰)

### ر- مکافات عمل

از موضوعات دیگری که در شعر تعلیمی فارسی بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، آگاهانیدن مردم از نتیجه کارهاست، و اینکه هرکاری اعم از نیک یا بد نتیجه ای متناسب با همان کار را در پی دارد. سعدی و نظامی نیز اشعار فراوانی در این زمینه دارند که به بیان نمونه هایی بسنده می شود.

نظامی:

نه من گفتم که دانه زو خیر داد

که خوش گیرد ار چه دیر گیرد

(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۸۷)

بدو روزی همان بد باز گردد

(نظامی، خسرو و شیرین، ۳۴۳)

که واجب شد طبیعت را مکافات

(نظامی، خسرو و شیرین، ۴۴۳)

هر آنکو کشت تخمی، کشته بر داد

تو خونریزی مبین کو شیر گیرد

کسی کو با کسی بد ساز گردد.

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات

سعدی:

که هرگز نیارد گز انگور بار

(سعدی، کلیات، ۲۳۴)

که جو کشته گندم نخواهی درود

بجز کشته خویشتن ندروی

(سعدی، کلیات، ۳۴۴)

اگر بد کنی چشم نیکی مدار

مگوی آنچه طاقت نداری شنود

چو دشنام گویی، دعا نشنوی

نظامی

در گل شوره دانه افشانی

بر نیارد مگر پشیمانی

(نظامی، هفت پیکر، ۳۲)

سعدی:

زمین شوره سنبل بر نیارد

در او سعی و عمل ضایع مگردان

(سعدی، کلیات، ۴۲)

نظامی:

آنچنان زی که گر رسد خاری

نخوری طعن دشمنان پاری

این نگوید سرآمد آفاتش

وان نخندد که هان مکافاتش

آنکه رفق تو اش به یاد بود

به از آن کز غم تو شاد بود

(نظامی، هفت پیکر، ۴۰)

سعدی:

چنان زی که ذکرت به تحسین کنند

چو مردی، نه بر گور نفرین کنند

نباید به رسم بد آیین نهاد

که گویند نفرین بر آن کاین نهاد

عروسی بود نوبت ماتمت

گرت نیکروزی بود خاتمت

(سعدی، بوستان، یوسفی، ۷۱)

- لذا هر دو شاعر پادشاهان قدرتمند را نصیحت می‌کنند که:

نظامی:

رهاکن ستم را به یکبارگی

که کم عمری آرد ستمکارگی

(نظامی، اقبالنامه، ۱۴۹)

سعدی:

نکند جور پیشه سلطانی

که نیاید ز گرگ چوپانی

پادشاهی که طرح ظلم افکند

پای دیوار ملک خویش بکند

(سعدی، کلیات، ۴۴)

- به هر حال آینده موفق و ناموفق هر کس به دست خودش است:  
نظامی:

ای بسا تیز طبع کاهل کوش	که شد از کاهلی سفال فروش
وای بساکور دل که از تعلیم	گشت قاضی القضاات هفت اقلیم

(نظامی، هفت پیکر، ۵۳)

سعدی:

پسران وزیر ناقص عقل	به گدایی به روستا رفتند
روستا زادگان دانشمند	به وزیری پادشاه رفتند

(سعدی، کلیات، ۱۵۴)

### ع - پرهیز از عیبجویی

در قرآن کریم نیز تأکید زیادی شده که مردم از عیب جویی بپرهیزند و از نادر مواردی است که در قرآن کریم از واژه «ویل» استفاده شده است: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (قرآن کریم، الهمزه / ۱) در ادبیات فارسی نیز این موضوع جایگاهی ویژه دارد و نظامی و سعدی هم در اشعار خویش از عیب جویی منع کرده اند.  
نظامی:

ز عیب نیک مردم دیده بر دوز	هنر دیدن ز چشم بد میاموز
هنر بیند چو عیب این چشم جاسوس	تو چشم زاغ بین نه پای طاووس
ترا حرفی به صد تزویر در مش	منه بر حرف کس بیهوده انگشت
به عیب خویش یک دیده نمایی	به عیب دیگران صد صد گشایی

(نظامی، خسرو و شیرین ۱۶۸)

سعدی:

- |                           |                              |
|---------------------------|------------------------------|
| چشم بداندیش که برکنده باد | عیب نماید هنرش در نظر        |
| ور هنری داری و هفتاد عیب  | دوست نبیند بجز آن یک هنر     |
| (سعدی، کلیات، ۱۳۲)        |                              |
| مکن عیب خلق ای خردمند فاش | به عیب خود از خلق مشغول باش  |
|                           | (سعدی، کلیات، ۳۴۶)           |
| منه عیب خلق ای خردمند پیش | که چشمت فرو دوزد از عیب خویش |
|                           | (سعدی، کلیات، ۳۶۲)           |

### غ - پرهیز از پر سخنی

نظامی:

- |                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| سخن بسیار داری اندکی کن    | یکی را صد مکن، صد را یکی کن |
| سخن کم گوی تا در کار گیرند | که در بسیار، بد بسیار گیرند |
|                            | (نظامی، خسرو و شیرین، ۳۰)   |

سعدی:

- |                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| حذر کن ز نادان ده مرده گوی | چو دانا یک گوی و پرورده گوی |
|                            | (سعدی، کلیات، ۳۴۳)          |
| بسیج سخن گفتن آنگاه کن     | که دانی که در کار گیرد سخن  |
|                            | (سعدی، کلیات، ۱۷۶)          |

### ف - رفتار مناسب حال مقام

معلمان اخلاق همیشه بر این اعتقادند که هر موقعیتی اقتضای یک نوع سخن و عمل دارد، جایی باید درشتی کرد و جایی نرمی، جایی باید گل بود و جایی خار.

نظامی:

بر آن کس که با سخت رویی بود درستی به از نرم خویی بود

(نظامی، اقبالنامه، ۱۴۵)

سعدی:

سخن به لطف و کرم با درشت خوی مگوی

که زنگ خورده نگردد مگر به سوهان پاک

(سعدی، گلستان، یوسفی، ۱۸۶)

نظامی:

بسوی توانا، توانا فرست

به دانا هم از جنس ذاتا فرست

(نظامی، اقبالنامه، ۱۴۵)

چو خواهی که باشد ظفر یار تو

ظفر دیده باید سپهدار تو

(نظامی، اقبالنامه، ۱۵۱)

سعدی:

به کارهای گران مرد کار دیده فرست

که شیر شرز در آرد به زیر خم کمند

(سعدی، کلیات، ۱۶۳)

به پیکار دشمن دلیران فرست

هزبران به آورد شیران فرست

(سعدی، بوستان، یوسفی، ۷۵)

نظامی:

نان مخور پیش ناشتا منشان

ورخوری جمله را به خوان بنشان

(نظامی، هفت نیکو، ۴۰)

سعدی:

یا مرو با یار ازرق پیره

یا بکش بر خان و مان انگشت نیل

دوستی با پیلبانان یا مکن

یا طلب کن خانه‌ای در خورد پیل

(سعدی، گلستان، خزائلی، ۶۶۱)

### ق - میانه روی

- هر دو شاعر پادشاه را به اعتدال و میانه روی در رفتار با رعیت سفارش می‌کنند؛

نظامی:

نه سیری چنان ده که گردند مست      نه بگذارشان از خورش تنگدست  
چنان زی که هنگام سختی و ناز      بود لشکر از جز تویی بی نیاز

(نظامی، اقبالنامه، ۱۵۱)

سعدی:

خشم بیش از حد گرفتن وحشت آرد و لطف بی وقت، هیبت ببرد.

درشتی نگیرد خردمند پیش      نه سستی که ناقص کند قدر خویش  
درشتی و نرمی به هم در به است      چو فاصد که جراح و مرهم نه است

(سعدی، کلیات، ۱۷۵)

ک - لباس ظاهر مهم نیست بلکه باطن شخص مهم است.

نظامی:

گر سگی خود بود مرفع پوش      سگ دلی را کجا کند فرموش

(نظامی، هفت پیکر، ۴۱)

سعدی:

دلقت به چه کار آید و تسبیح و مرفع      خود را ز عملهای نکوهیده بری دار  
حاجت به کلاه برکی داشتنت نیست      درویش صفت باش و کلاه تتری دار

(سعدی، کلیات، ۷۸)

ل - بی اعتنایی به جهان

هر دو شاعر، عارفانه رها کردن جهان را موجبی برای پرواز آدمی به ملکوت می‌دانند:  
نظامی:

پای بگشای ازین بهیمی سم      سر برون آر از این سفالین خم  
از سر این شاخ هفت بیخ بزن      وز سم این نعل چار میخ بکن  
(نظامی، هفت پیکر، ۴۵)

سعدی:

طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت      به در آی تا ببینی طیران آدمیت  
(سعدی، کلیات، ۷۸۹)

م - مردم را به کار آمدن

با وجود تمام سفارش هایی که دو شاعر در ترک دنیا و بی وفایی جهان دارند، اما سودمندی به حال مردم را هیچ گاه از یاد نمی‌برند.

نظامی:

کوش تا خلق را به کار آیی      تا به خدمت جهان بیارایی  
(نظامی، هفت پیکر، ۴۰)

سعدی:

اگر نفع کس در نهاد تو نیست      چنین گوهر و سنگ خارا یکی است  
غسلت گفتم ای یسار شایسته خوی      که نفع است در آهن و سنگ و روی  
(سعدی، بوستان، یوسفی، ۶۲)

ن - دقت در انتخاب همنشین.

- بدون تردید همنشین در رفتار و اخلاق، آبرومندی و بی آبرویی و پیشرفت و واپس ماندن شخص تأثیر بسزایی دارد؛  
نظامی:

اگر مقبلی، مقبلان را شناس  
که اقبال را دارد اقبال پاس  
مده مدبران را سوی خویش راه  
که انگور ز انگور گردد سیاه  
(نظامی، اقبال نامه، ۱۴۸)

سعدی:

رقم بر خود به نادانی کشیدی  
که نادان را به صحبت برگزیدی  
طلب کردم ز دانایی یکی پند  
مرا فرمود با نادان میبوند  
(سعدی، کلیات، ۱۸۷)

«هر که با بدان نشیند، نیکی نبیند.

گیر نشیند فرشته‌ای با دیو  
وحشت آموزد و خیانت و ریو  
از بدان نیکویی نیاموزی  
ناید از گرگ پوستین دوزی»  
(سعدی، گلستان، خزائلی، ۶۵)

نظامی:

صحبتی جوی کز نکو نامی  
در تو آرد نکو سرانجامی  
(نظامی، هفت پیکر، ۵۱)

سعدی:

ز خود بهتری جوی و فرصت شمار  
که با چون خودی گم کنی روزگار  
(سعدی، کلیات، ۱۴۹)

سیر همنشین، تواز تو به باید  
تا تو را عقل و دین بیفزاید  
زیرا به قول نظامی:

عیب یک هم نشست باشد بس  
کافکنند نام زشت بر صد کس  
(نظامی، هفت پیکر، ۵۱)

و به تعبیر سعدی:

چو از قومی یکی بی دانشی کرد  
نه که را منزلت ماند نه مه را  
شنیدستی که گاوی در علفخوار  
بیالاید همه گاوان ده را  
(سعدی، کلیات، ۷۳)

همچنین:

به یک ناتراشیده در مجلسی  
برنجد دل هوشمندان بسی  
اگر برکه‌ای پر کنند از گلاب  
سگی در وی افتد کند منجلاب  
(سعدی، کلیات، ۷۳)

و - راه جای ماندن نیست

- راهرو باید بکوشد تا خود را به مقصدی مطمئن برساند و سپس قصد ماندن نماید،  
چرا که:

نظامی:

هر که در این راه کند خوابگاه  
یا سرش از دست رود یا کیلاه  
راهرو را بسیج ره شرط است  
(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۱۶)  
تیز راندن ز بیمگه شرط است  
(نظامی، هفت پیکر، ۴۹)

سعدی:

«اگر رفتی بردی و اگر خفتی مردی  
خوش است زیر مغیلان به راه یادیه خفت  
شب رحیل، ولی ترک جان بیاید گفت»  
(سعدی، گلستان، خزائلی، ۳۰۰)

۵- پرهیز از شتابزدگی

- هر چیز که به آسانی و در اندک زمانی حاصل شود، به همان آسانی و زودی از بین می‌رود و بر عکس؛ پس باید شکیبایی پیشه کرد.  
نظامی گوید:

نسباید تیز دولت بود چون گل      که آب زود رو زود افکند پل  
مراد آن به که دیر آید فرا دست      که هر کو زود خور شد زود شد مست  
نسباید راهرو کو زود راند      که هر کو زود راند زود ماند  
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۷۳)

سعدی:

ای پسا اسب تیز رو که بمرد      که خر لنگ ره به منزل برد  
(سعدی، کلیات، ۷۹)

« هر چه زود بر آید، دیر نپاید. » (گلستان، خزائلی، ۶۴۸)  
« کارها به صبر بر آید و مستعجل به سر در آید. » (سعدی، گلستان، خزائلی، ۶۴۹)

ی - سرشت دگرگون نمی‌شود:

یکی از موضوعاتی که در متون تعلیمی و اخلاقی گذشتگان به فراوانی مطرح شده است، بحث از میزان تأثیر گذاری و نقش سرشت و ذات در برابر تعلیم و تربیت در وجود آدمیان است. بعضی اولویت را به اصل و نژاد و سرشت آدمی داده‌اند و نقش تربیت را کم اثر دانسته‌اند و بعضی اولویت را به تعلیم و تربیت داده‌اند.

علی‌رغم مقاله‌های فراوانی که در خصوص نظریه سعدی در این باره نوشته شده است و بیشتر با استشهاد ابیاتی سعدی را جبری و طرفدار نظر اول دانسته‌اند، اما به هیچ وجه این امر صحت ندارد؛ چرا که همه تلاش سعدی در آثارش - اعم از بوستان و گلستان و مواعظ - بر پایه تعلیم و تربیت استوار است و ابیات و جمله‌های فراوانی نیز به

طور مستقیم در همین خصوص آورده است. که نمونه‌هایی از آن در بخش‌های «م و ن» همین مقاله ذکر شده است. اما ابیات و جمله‌هایی نیز در آثار نظامی و سعدی وجود دارد که به صورت نقل قول، یا به عنوان نظر خود مطرح کرده‌اند و بر اصالت سرشت و گوهر و بی تأثیری تربیت اشاره کرده‌اند. مطالعه روانشناسانه و جامعه‌شناسانه در اجتماع، امکان وقوع هر دو حالت را اثبات نمی‌کند. در این قسمت، چند بیت از دو شاعر نقل می‌شود که بر دگرگونی ناپذیر بودن سرشت دلالت دارد:

نظامی:

هر که بد خو بود گه زادن	هم بر آن خوست وقت جان دادن
وانکه زاده بود به خوش خویی	مردنش هست هم به خوش خویی

(نظامی، هفت پیکر، ۴۱)

سعدی:

عاقبت گرگ زاده گرگ شود.	گر چه با آدمی بزرگ شود
-------------------------	------------------------

(سعدی، گلستان، خزائلی، ۱۸۲)

خوی بد در طبیعتی که نشست	نهد جز بوقت مرگ از دست
--------------------------	------------------------

(سعدی، گلستان، یوسفی، ۱۰۶)

نظامی:

بد گوهر با کسی وفا نکند	اصل بد در خطا، خطا نکند
اصل بد با تو چون شود معطی	آن نخواندی که «اصل لایخطی؟»
کز دم از راه آنکه بد گهر است	ماندنش عیب و کشتنش هنر است

(نظامی، هفت پیکر، ۵۲)

سعدی:

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است

تربیت نااهل را چون گرد کان بر گنبد است

(سعدی، گلستان، خزائلی، ۱۸۲)

- شرانگیز هم بر سر شر شود  
چو کژدم که با خانه کمتر شود  
(سعدی، کلیات، ۲۳۳)
- ندانست آنکه رحمت کرد بر مار  
که آن ظلم است بر فرزند آدم  
(سعدی، کلیات، ۱۷۴)

### به کاربردن امثال

یکی دیگر از وجوه مشترک در آثار نظامی و سعدی به کنار بردن فراوان امثال (مثل های سایر) است و با اطمینان می توان گفت که هیچ کدام از شاعران ایرانی به اندازه این دو شاعر مثل سایر ندارند. که البته این امر از یکسو بیانگر توجه عمیق دو شاعر به مضامین عام، فراگیر، مورد توجه مردم و مثل های رایج در میان آنان است و از سوی دیگر حکایت از انس و الفت همگانی و فراوان مردم با آثار این دو شاعر، به طوری که بسیاری از ابیات این دو شاعر به صورت مثل سایر بر سر زبان هاست، که نمونه هایی در اینجا نقل می شود:

نظامی:

- به قدر شغل خود باید زدن لاف  
که زردوزی نداند بوریا باف  
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۸۷)

سعدی:

- بوریا باف اگر چه بافنده است  
نبردش به کارگاه حریر  
(سعدی، کلیات، ۱۶۰)

نظامی:

- خاکی را بگیر کابی برد  
آبجویی در آب جویی مرد  
(نظامی، هفت پیکر، ۷۰)

سعدی:

شد غلامی که آب جوی آرد

آب جوی آمد و غلام ببرد  
(سعدی، گلستان، یوسفی، ۱۱۸)

نظامی:

رطبی کنو که نیستش خاری  
حکم هر نیک و بد که در دهرست

یا کجا نوش مهره بی ماری  
زهر در نوش و نوش در زهرست  
(نظامی، خسرو و شیرین، ۳۶۰)

سعدی:

خار و گل در همنند و ظلمت و نور

عسل و شهد و نیشتر و زنبور  
(سعدی، کلیات، ۸۴۸)

گل بی خار میسر نشود در بستان

گل بی خار جهان مردم نیکو سیرتند  
(سعدی، کلیات، ۷۹۱)

گل به تاراج رفت و خار بماند

گنج برداشتند و میار بماند  
(سعدی، گلستان، یوسفی، ۱۴۱)

نظامی:

کیست کو بر زمین فرازد تخت

کاخرش هم زمین نگیرد سخت  
(نظامی خسرو و شیرین، ۳۶۰)

سعدی:

هر که آمد عمارتی نو ساخت

رفت و منزل به دیگری پرداخت  
(سعدی، کلیات، ۳۱)

نظامی:

لعن کنو «دیر زاد دیر بقاست

لاله کامد سبک، سبک بر خاست  
(نظامی، هفت پیکر، ۴۵)

سعدی: «هر چه زود بر آید دیر نیاید.» (گلستان، یوسفی، ۱۷۶)

اسب تازی دو تک رود به شتاب      واشتر آهسته می رود شب و روز  
(سعدی، کلیات، ۱۵۰)

— بخت و اقبال از تلاش و کوشش مهم تر است.

نظامی:

از جهان این جنایتم سخت است      کز هنر نیست دولت، از بخت است  
آن مبصر که هست نقد شناس      نیم جو نیستش ز روی قیاس  
وانکه او پنبه از کنان نشناخت      آسمان را ز ریسمان نشناخت  
پر کتان و قصب شد انبارش      زر به صندوق و خز به خروارش  
(نظامی، هفت پیکر، ۴۸)

سعدی:

بخت و دولت به کامرانی نیست      جز به تأیید آسمانی نیست  
اوفتاده ست در جهان بسیار      بی تمیز ارجمند و عاقل خوار  
کیمیاگر به غصه مرده و رنج      ابله اندر خرابه یافته گنج  
(سعدی، کلیات، ۶۸)

همچنین:

اگر به هر سو مویت دو صد هنر باشد      هنر به کار نیاید چو بخت بد باشد  
(سعدی، گلستان، خزائلی، ۴۳۶)

باز:

چه کند زورمند و ارون بخت      بازوی بخت به که بازوی سخت  
(سعدی، گلستان، خزائلی، ۴۳۶)

- تفأل زدن از جستن ابرو:

نظامی:

اگر نارد نمودار خدایی  
 نه ز ابرو جستن آید نامه نو  
 در اصطراب فکرت روشنایی  
 نه از آثار ناخن جامه نو  
 (نظامی، خسرو و شیرین، ۷)

سعدی:

دیده‌ام می‌جست گفتندم بینی روی دست  
 عاقبت معلوم کردم کاندرون سیماب داشت  
 (سعدی، کلیات، ۴۵۲ با اختلافاتی در مصرع دوم)

نظامی:

هر کسی در بهانه تیزهش است  
 کس نگوید که دوغ من ترش است  
 (نظامی، هفت نیکر، ۳۷)

سعدی:

اگر از بسیط زمین عقل منعدم گردد  
 به خود گمان نبرد هیچکس که نادانم  
 (سعدی، گلستان، یوسفی، ۱۷۵)

نظامی:

عروس گج شبستان را نشاید  
 ترنج موم ریحان را نشاید  
 (نظامی، خسرو و شیرین، ۲۰۲)

سعدی:

«نخلبندی دانم، اما نه در گلستان...» (سعدی، گلستان، خزائلی، ۱۱۱)

نظامی:

یکدسته گل دماغ پرور  
 از خرمن صد گیاه بهتر  
 (نظامی، لیلی و مجنون، ۴۸)

سعدی: «جوی زر بهتر از پنجاه من زور.» (سعدی، گلستان، یوسفی، ۱۲۵)

به کار بردن ترکیبات و تغییرات مشابه

- بازی کردن، (همراه با ابهام):

نظامی:

مکن بازی بدان زلف شکرگیر      به من بازی کن امشب دست من گیر  
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۴۹)

سعدی:

براستی که نه همبازی تو بودم من      تو شوخ دیده مگس بین که می کند بازی  
(سعدی، کلیات، ۶۲۷)

- نشست و خاست و قیامت

نظامی:

عالم آسود یکسر از چپ و راست      چون نشست او قیامتی برخاست  
(نظامی، هفت پیکر، ۱۶۱)

سعدی:

بنشین یک نفس ای فتنه که برخاست قیامت  
فتنه نادر بنشینند، چو تو در حال قیامی  
(سعدی، کلیات، ۶۳۴)

همچنین:

دی زمانی به تکلف بر سعدی بنشست

فتنه بنشست و چو برخاست قیامت برخاست

(سعدی، کلیات، ۴۲۹)

- تنور گرم و نان نبستن (کنایه از استفاده نکردن از فرصت)

نظامی:

هوایی معتدل چون خوش نخندیم      تنوری گرم چون نان درنبندیم  
(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۳۳)

سعدی:

بهل تا به دندان برد پشت دست      تنوری چنین گرم و نان در نبست  
(سعدی، بوستان، یوسفی، ۵۶۷)

- خیل و سلطان (با وزن و قافیه یکسان)

نظامی:

ماکه با داغ نام سلطانیم      ختلی آن به که خوشترک رانیم  
(نظامی، هفت پیکر، ۷۰)

سعدی:

ماگدایان خیل سلطانیم      شهر بند هوای جانانیم  
(سعدی، کلیات، ۵۷۴)

- بهشتی روی

نظامی:

در آن صحرا که او خواهد بتازد      بهشتی روی را قصری بسازید  
(نظامی، خسرو و شیرین، ۸۰)

سعدی:

نه آنچنان به تو مشغولم ای بهشتی روی      که یاد خویشتم در ضمیر می آید  
(سعدی، کلیات، ۱۳۱)

- دمیدن در گوسفند

نظامی:

بتندی گفتم ای بخت بلندم

نه تو قصابی و من گوسپندم

(نظامی، خسرو و شیرین، ۳۸)

سعدی: «احمق را ستایش خوش آید، چون لاشه که در کعبش دمی فربه نماید.»

(سعدی، گلستان، یوسفی، ۱۷۵)

- سنگ و الماس

نظامی:

گشاد آنکه زبان چون تیغ فولاد

فکند الماس را بر سنگ بنیاد

(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۶۱)

سعدی:

سنگ سراجۀ دل را به الماس آب دیده می ستم.

(سعدی، گلستان، خزائلی، ۱۰۵)

- سیماب (جیوه) در گوش ریختن

نظامی:

صهیل تازیان آتشین جوش

زمین را ریخته سیماب در گوش

سعدی:

زیبم در گوش کن تا نشنوم

یا درم بگشای تا بیرون روم

(سعدی، کلیات، ۸۱)

- آزاد کردن اسیر

نظامی:

اسیری را به وعده شاد می کن

مبارک مرده ای آزاد می کن

(نظامی، خسرو و شیرین، ۱۵۳)

سعدی:

رسم است که مالکان تحریر آزاد کنند بنده پیر  
(سعدی، گلستان، خزائلی، ۳۴۳)

### نتیجه‌گیری:

انسان موجودی اجتماعی است و افراد هر جامعه در درون خود و با جوامع دیگر بشری دائماً در ارتباط اند، و در همه ارتباط‌هایی که صورت می‌گیرد، به طور مستقیم و به صورت‌های مختلف اطلاعات و اندیشه‌ها از فردی به فردی، از گروهی به گروهی و از ملتی به ملت دیگر منتقل می‌شود.

شاید نتوان هیچ کتاب یا مجموعه شعری را نشان داد که صرفاً حاصل تجربه‌های شخصی نویسنده یا شاعر آن باشد. در حالی که وقتی ما جمله یا بیت شعری را می‌خوانیم، یا مقاله و کتابی را مطالعه می‌کنیم، آن را به نویسنده و شاعری خاص نسبت می‌دهیم، حال آنکه چه بسیار تلاش‌هایی به وسیله پیشینیان صورت گرفته، تا نهایتاً نتیجه آن به صورت جمله، بیت یا مقاله و کتابی به وسیله شخصی خاص و به نام وی ثبت شده است و جا دارد که آبخور آن‌ها مشخص گردد.

در این مقاله یکی از آبخورهای لفظی و معنوی آثار سعدی با شاهد مثال‌هایی معرفی شده است، هر چند لازم به تکرار است که لزوماً در همه مضامین و الفاظ مشترکی که در این مقاله آمده است، شیخ سعدی از حکیم نظامی تقلید نکرده است.

### منابع و مآخذ

#### قرآن کریم

بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی. فیاض و غنی. تهران: انتشارات خواجه، ۱۳۶۲، چاپ سوم.

سعدی. کلیات. تصحیح محمد علی فروغی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، چاپ سوم.

- سعدی. بوستان. تصحیح و توضیح دکتر یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹، چاپ چهارم.
- سعدی. گلستان. تصحیح و توضیح دکتر یوسفی. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸، چاپ اول.
- سعدی. گلستان. با شرح دکتر محمد خزائلی، چاپخانه احمدی ۱۳۶۶، چاپ هفتم.
- نظامی عروضی. چهار مقاله. تصحیح دکتر محمد معین، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- نظامی گنجوی. خمسه نظامی. مرحوم وحید دستگردی، تهران: انتشارات علمی، بدون تاریخ.
- نظامی گنجوی. هفت پیکر. شرح دکتر برات زنجانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.